



حمزه نوذری

جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

این روزها مسئله عصبی در بین برخی کسب‌وکارها به وجود آمده است که می‌توان با جملات زیر بیان کرد: اگر بفروشی ضرر می‌کنی و نفروختن سود است. مغازه را ببندی یا کمتر باز کنی، به نفع است. اگر کالای موجود در مغازه را با سود بالا بفروشی باز هم ضرر می‌کنی. بهتر است فعلاً از جیب بخوری یا در حد تأمین خورد و خوراک روزانه بفروشی.

چند روز پیش در جمعی دوستانه بودم که در میان ما دو مغازه‌دار هم بودند؛ یکی فروشگاه لوازم آشپزخانه داشت و دیگری در خرید و فروش لوله و اتصالات و لوازم برقی مانند کلید و پریز فعالیت می‌کرد. این دوستان ما در صحبت‌هایشان به این موضوع اشاره می‌کردند که بهتر است کالاهای مغازه را تا حد امکان نفروشیم چون ضرر می‌کنیم. بهتر است به مشتریان بگوییم فعلاً نداریم. پرسیدم چطور ضرر می‌کنید؟ شما کالایی را قبلاً خریده‌اید و حالا می‌توانید با حاشیه سود خوبی بفروشید. چرا سود نمی‌کنید؟ خرفشان این بود که اگر امروز بفروشیم چند روز دیگر باید با قیمت‌های بسیار بالا و حتی چند برابری همان کالا را بخریم اما نتوان خرید کالاهای جدید نداریم و این طوری مغازه خالی می‌ماند. گفتم پس ضرر نمی‌کنید بلکه ممکن است نقدینگی در گردش نداشته باشید. مسئله شما ضرر نیست، کمبود نقدینگی برای خرید کالای جدید است. مسئله دیگر این است که اصناف و فروشگاه‌های دیگری که کالاهای فاسدشدنی یا دارای تاریخ مصرف کوتاه دارند، باید بفروشند و دوباره با قیمت بیشتری بخرند و این منصفانه نیست که او باید بفروشد و شما کمتر این اجبار را دارید. مسئله دو دوست ما این بود که با فروش امروز کالا و محصولات، حتی با سود مناسب نسبت به زمان خرید، نمی‌توانند در آینده آن را مجدد بخرند و این‌گونه ممکن است کاسبی‌شان به خطر بیفتد و مجبور شوند مغازه را تعطیل کنند. آنها می‌گفتند که نفروختن با هماهنگی سایر هم‌صنفی‌ها ایجاد شده است.

بحث‌های دو دوست مغازه‌دار را که شنیدم، جمله معروف کارل مارکس را به یاد آوردم که باید با تأمل بیشتری خواند. مارکس می‌گفت سرمایه‌داری بر اساس منطق پول-کالا-پول حرکت می‌کند. کالا فقط بهانه‌ای است برای رسیدن به پول و انباشت بیشتر. اما گویی امروز انباشت کالا و تبدیل‌نکردن آن به پول، ولو در کوتاه‌مدت، سودمند است. نفروختن کالاهای موجود به قول دو دوست مغازه‌دار ما بالاترین بازدهی را دارد، حتی بیشتر از سود در بازار طلا و ارز. آدم اسمیت، اقتصاددان معروف، در نظریه عواطف اخلاقی می‌نویسد: هیچ فردی نباید خوشبختی را نسبت به هیچ فرد دیگری آن‌قدر مقدم بدارد که برای سود و منفعت خوشبختی به او آسیب بزند، ولو اینکه سود او به مراتب بیشتر از آنسبب‌زدن به آن دیگری باشد. آیا این دو دوست ما با این توجیه که کسب‌وکارشان از دست می‌رود، می‌توانند به مصرف‌کننده آسیب وارد کنند؟ به دو دوستم گفتم اگر این‌گونه رفتار کنیم دیگر با فشار به ما هیچ‌و عطفی در کسب‌وکار حرکت نمی‌کنیم، بلکه عارضه به هم تته می‌زنیم و با هل‌دادن و پرت‌کردن دیگری مسیر را طی می‌کنیم. جواب آنها این بود که اگر مغازه ما تعطیل شود، فقط ما ضرر نمی‌کنیم، بلکه همان مصرف‌کننده هم بیشتر متضرر می‌شود. باید نوک پیکان انتقاد را به سمت دولت‌ها گرفت که نمی‌توانند تورم را کنترل کنند و همه این مسائل معلول تورم است. تورم یک مسئله اخلاقی بزرگ است. تورم، اخلاق اجتماعی را به انحطاط می‌کشاند. آیا دو دوست ما می‌توانند در شرایط و فضای جنگی که آسیب‌هایی به تولید مواد پلاستیکی و مواد اولیه برای تولید کالاهای مغازه آنها زده است، گونه دیگری رفتار کنند؟ آیا به قول آردورنو، می‌توان زندگی بد را خوب زیست؟ آیا در شرایط تورم بالا که اخلاق را تها می‌کند، می‌توان اخلاقی زیست؟ تصور می‌کنم در چنین شرایطی است که اخلاقی عمل‌کردن در کسب‌وکار، به‌ویژه برای دو دوست مغازه‌دار ما، معنا و مفهوم می‌یابد.

دوشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۵
۲۳ ذی‌القعدة ۱۴۴۷
۱۱ می ۲۰۲۶
سال بیست‌ودوم
شماره ۵۳۸۲
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه

در «شرق» امروز می‌خوانید: خطاب به اعضای شورای شهر تهران: تترسید! • زمان اکران فیلم اصغر فرهادی در کن مشخص شد • حقیقت، هیجان و توهم آگاهی: سهام‌الدین بورقانی

گزارش «شرق» از ارسال پاسخ ایران به پیشنهادهای آمریکا به موازات انجام حملاتی در منطقه

# خاورمیانه در برزخ توافق

گزارش تیتربیک را در صفحه ۲ بخوانید



چالش عدالت شهری و بانداری مالی در سیاست جدید مدیریت تهران

## حمل و نقل رایگان در شهر گران

این گزارش را در صفحه ۶ بخوانید. عکس: فاطمه عابدی-ایرنا

### یادداشت

## سیاست‌گذاری در آستانه بحران

ناکامی الگوهای متعارف در تحلیل فشار وجودی / مطالعه موردی روابط ایران و ایالات متحده



حمیدبهلولی

اغلب به جای تنش‌زدایی، به موتورهای تشدید تنش بدل شدند.

۴- چرا الگوها در بحران‌های معاصر جهانی شکست می‌خورند  
بحران‌های معاصر - از تغییرات اقلیمی گرفته تا رقابت‌های هسته‌ای و جنگ سایبری - با ویژگی «درهم‌تنیدگی جهانی» شناخته می‌شوند. الگوهای قدیمی که بر مرزهای ملی و حاکمیت‌های مستقل طراحی شده بودند، قادر به تحلیل آثار سرریز یک فاجعه محلی بر امنیت جهانی نیستند. هنگامی که یک بحران به آستانه نزدیک می‌شود، تمایز میان سیاست داخلی و سیاست خارجی از میان می‌رود. در چنین وضعیتی، تصمیم‌هایی که بر پایه الگوهای بخشی اتخاذ می‌شوند، از درک کلیت تهدید بازمی‌مانند و راحل‌ها غالباً بحران را از بخشی به بخش دیگر منتقل می‌کنند.

۵- درس‌هایی از بحران موشکی کوبا از منظر نو

بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) معمولاً به‌عنوان نمونه کلاسیک مدیریت بحران آموزش داده می‌شود (Allison, 19۷۱). با این حال، بازخوانی آن از منظر «سیاست‌گذاری در آستانه فاجعه» نشان می‌دهد آنچه جهان را نجات داد، صرفاً الگوهای تصمیم‌گیری عقلانی نبود، بلکه درک ناگهانی هر دو طرف از «برگشت‌ناپذیری» پیامدار هر لحظه برخورد بود. درس کلیدی آن است که در آستانه، «ارتباطات غیررسمی» و «فهم متقابل از آستانه‌های فیزیکی» بسیار مؤثرتر از پروتکل‌های رسمی دیپلماتیک‌اند.

۶- آستانه‌ها، مسیرهای تشدید و موتورهای شتاب‌دهنده

هر فاجعه‌ای آستانه‌های خاص خود را دارد که پس از عبور از آنها، راه بازگشت مسدود می‌شود. شناسایی این آستانه‌ها و «مسیرهای تشدید» در کانون چارچوب پیشنهادی ما قرار دارد. «موتورهای تشدید» عواملی هستند که نظام را با سرعت بیشتری به سوی آستانه سوق می‌دهند؛ از جمله اطلاعات نادرست، فشارهای سیاسی داخلی، یا سوءتفسیر علائم. سیاست‌گذاری مؤثر در چنین شرایطی مستلزم طراحی «سازوکارهای مهار» است که بتوانند این موتورها را در لحظات بحرانی از کار بیندازند.

۷- ساختارهای چندلایه قدرت و مدیریت بحران

در جهان امروز، قدرت دیگر صرفاً در دولت‌های مرکزی متمرکز نیست. کنشگران غیردولتی، شرکت‌های فناوری و شبکه‌های اجتماعی لایه‌های جدیدی از قدرت را پدید آورده‌اند که بر مسیر بحران‌ها اثر می‌گذارند. در آستانه، این لایه‌ها می‌توانند نقش تعدیل‌کننده یا تشدیدکننده ایفا کنند. الگوهای کلاسیک که بر قدرت سخت دولت‌محور تأکید می‌کنند، از تحلیل این پیچیدگی‌ها ناتوان‌اند. سیاست‌گذاری مدرن باید از این ساختار چندلایه برای ایجاد بازدارندگی و مهار بهره‌گیرد.

۸- چارچوب مفهومی جدید: سیاست‌گذاری در آستانه

چارچوب پیشنهادی در اینجا، سیاست‌گذاری را فرایندی برای مدیریت ثبات در نظام‌های نزدیک به فروپاشی تعریف می‌کند. سه رکن اصلی آن عبارت‌اند از: ۱- شناسایی پیوسته‌های آستانه‌ها، ۲- ترسیم مسیرهای اجتناب‌ناپذیر تشدید و

۳- تعبیه انعطاف‌پذیری در سازوکارهای مهار. این مدل به سیاست‌گذاران امکان می‌دهد که به جای واکنش منفعلانه، به‌طور فعال فاصله خود را از فاجعه تنظیم کنند و از «اقدام راهبردی» به‌مثابه ابزار برای جلوگیری از برخورد بهره‌برند.

۹- مطالعه موردی: تقابل ایران و ایالات متحده و «آستانه دوگانه فاجعه» (DCT)

در تحلیل تنش‌های دریایی میان ایران و ایالات متحده، به پدیده‌های مواجه می‌شویم که آن را «آستانه دوگانه فاجعه» (DCT) می‌نامیم. در این وضعیت، فاجعه دارای دو چهره موازی و هم‌زمان است. نخستین چهره، شامل آسیب شدید به زیرساخت‌ها، اقتصاد و ثبات داخلی در جغرافیای ایران است. چهره دوم، شامل اخلاق در امنیت انرژی منطقه‌ای، ثبات اقتصادی و ترانزیت بین‌المللی است. این ویژگی DCT، الگوهای کلاسیک موازنه قوا را به چالش می‌کشد. در اینجا، هر حرکت به سوی آستانه نه فقط بر طرفین درگیر، بلکه بر ثبات گسترده‌تر جهانی اثر می‌گذارد. فهم این «دوگانگی» برای طراحی سازوکارهای مهار امری کلیدی است.

۱۰- دلالت‌های سیاسی

این چارچوب چندین پیامد سیاستی به همراه دارد:

نخست، بازدارندگی باید بازطراحی شود؛ در شرایط DCT، پیام‌های بازدارنده‌ای که بر تحمیل هزینه متکی‌اند، کارآمد نیستند؛ زیرا کنشگران برای اجتناب از فروپاشی وجودی، پیشاپیش سطوح بالایی از هزینه را پذیرفته‌اند. بازدارندگی باید به سوی اطمینان‌بخشی، علامت‌دهی حساس به هویت و به‌رسمیت‌شناختن هراس‌های وجودی طرف مقابل حرکت کند.

دوم، مدیریت تشدید تنش به ابزارهای جدیدی نیاز دارد؛ سازوکارهای کلاسیک مدیریت بحران، فرض را بر آن می‌گذارند که علائم تفسیرپذیرند. در شرایط DCT، علائم به‌طور مداوم بدفهمی می‌شوند. از این‌رو، معماری ارتباطات بحران باید شامل افزونگی دوکاناله، مفسران فرهنگ راهبردی و پروتکل‌هایی برای ابهام‌تشن‌زدا به جای شفافیت اجبارآمیز باشد.

سوم، مذاکرات باید حول محور اطمینان‌بخشی وجودی صورت‌بندی شوند، نه چانه‌زنی معاملاتی؛ تلاش برای اخذ امتیاز از طریق فشار ممکن است نتیجه معکوس بدهد و اضطراب وجودی را تشدید کند.

چهارم، مدل‌سازی سیاستی باید رفتار تصمیم‌گیری غیرخطی را در خود بگنجاند؛ ابزارهای پیش‌بینی‌ای که فرض می‌کنند توابع مطلوبیت ثابت‌اند، تحت فشار وجودی ناکام می‌مانند. الگوهای سازگارت، سناریومحورتر و حساس به ادراک مورد نیاز است.

پنجم، تحلیلگران باید ادراک تهدید درونی طرف مقابل را در اولویت قرار دهند؛ فهم اینکه هر طرف چگونه احساس خطر وجودی خود را می‌سازد، برای پیش‌بینی رفتار او امری ضروری است.

۱۱- محدودیت‌ها

۱. حساسیت مفهومی: مفهوم «فشار وجودی» ماهیتی تفسیری دارد و بیش از آنکه بر متغیرهای قابل اندازه‌گیری استوار باشد، بر ادراکات بازسازی‌شده تکیه می‌کند. این امر موجب ورود سطحی از ذهنیت به تحلیل می‌شود.

۲. وابستگی به مورد: اگرچه مطالعه موردی ایران و ایالات متحده این چارچوب را به‌خوبی تبیین می‌کند، تعمیم آن به سایر منازعات نیازمند احتیاط است. همه زوج‌های متخاصم، ترس وجودی متقارن را تجربه نمی‌کنند.

### برگزیده‌ها

گزارش میدانی «شرق» از افزایش قیمت قهوه و کاهش مشتریان:

### کافه‌نشینی زیر فشار گرانی

واکاوای علل سفر مکرون به کشورهای غرب آفریقا:

### خداحافظی پاریس با میراث استعمار

### جنگ و نقاشی پشت شیشه

با نگاهی به آثار بهزاد نقاش

### نگاه

### نگاهی به پیامدهای توقیف اموال

یادداشتی از حامد خانجانی

### ترامپ؛ از هتل پلازا تا هتل دنیا

یادداشتی از مهرداد دانش

### یادداشت

### گزارش تورم نقطه‌ای کشور و پیامدهای احتمالی آن



احسان هوشمند

آخرین گزارش مرکز آمار ایران درباره نرخ تورم نقطه به نقطه فروردین ماه ۱۴۰۵ حاوی آمار نگران‌کننده‌ای از روند رو به رشد تورم کالاهای اساسی در مقایسه با فروردین ماه ۱۴۰۴ است؛ یعنی قیمت کالاهای اساسی در فروردین ماه ۱۴۰۵ در مقایسه با فروردین ماه ۱۴۰۴ تغییرات محسوس و رو به رشدی داشته است. شاخص تورم نقطه‌ای یا نقطه به نقطه با نمایش نوسانات قیمتی در مقایسه میان دو زمان مشخص به درک بهتری از روند تورمی در کشور یاری می‌رساند.

مرکز آمار ایران در گزارش اخیر خود نشان داده که درصد تغییر شاخص قیمت کالاهای مصرفی خانوارهای کشور در مقایسه با ماه مشابه سال قبل ۷۳.۵ درصد است، یعنی شاخص قیمت کالاهای اساسی برای خانوارهای ایرانی در فروردین ۱۴۰۵ در مقایسه با فروردین ۱۴۰۴ ۷۳.۵ درصد رشد داشته است. البته تورم کالاهای مختلف با نوسانات متفاوت در هر حال روند رو به رشد بی‌سابقه‌ای را تجربه کرده‌اند. ضمن آنکه شاخص کل تورم نقطه‌ای برای مناطق روستایی کشور بسیار بالاتر از شاخص شهری و میانگین کشوری است و به حدود ۸۸ درصد بالغ می‌شود؛ یعنی روستاییان کشور در فروردین ماه ۱۴۰۵ تورم بیشتری را تجربه کرده‌اند. این نرخ برای خانوارهای شهری کشور ۶۲.۴ درصد است. این وضعیت یعنی افزایش تورم در نقاط روستایی در مقایسه با مناطق شهری نیز هشدار دهنده است.

۱- نگاهی به شاخص‌های اعلامی مرکز آمار ایران نشان می‌دهد تورم نقطه‌ای برای خانوارهای کل کشور در گروه خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها بسیار بیشتر از میانگین نرخ تورم کل است، یعنی درحالی‌که شاخص کل تورم نقطه‌ای فروردین ماه ۷۳.۵ درصد را نمایش می‌دهد، تورم مواد خوراکی و آشامیدنی ۱۱۵.۴ درصد است که تورم سه‌رقمی این دست از کالاهای ضروری و مورد نیاز شهروندان درخور توجه و بسیار نگران‌کننده است.

۲- وابستگی به مورد: اگرچه مطالعه موردی ایران و ایالات متحده این چارچوب را به‌خوبی تبیین می‌کند، تعمیم آن به سایر منازعات نیازمند احتیاط است. همه زوج‌های متخاصم، ترس وجودی متقارن را تجربه نمی‌کنند.